

مجلس یازدهم

زمینه‌ها و عوامل شقاوت دشمنان امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین مصطفی آزادیان*

درآمد

ماجرای عاشورا، حادثه‌ای عظیم، معرفت‌بخش و تحرک‌آفرین است. قیام امام حسین علیه السلام برای انسان اندیشمند، هم صحنه تعلیم است و هم جایگاه عبرت. عاشورا به آدمی می‌آموزاند که برای حفظ دین، باید فداکاری نماید و از جای جای صحنه آن نیز عبرت‌های معنوی و انسان‌ساز برگیرد؛ یعنی خود را با این اسوه تاریخی مقایسه کند و بفهمد در چه حال و وضعیتی است؛ چه چیزی او را تهدید می‌کند و چه چیزی برای او لازم است؟^۱

در این نوشتار، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که با توجه به حادثه عاشورا چه زمینه‌ها و عواملی موجب شقاوت انسان می‌گردد. کسانی که امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش را به شهادت رساندند، مسلمان و اهل نماز بودند؛ اما علل و عواملی چند موجب شد تا آنها به جنگ با ولیّ خدا برخیزند و در نهایت، به عذاب سوزان الهی گرفتار گردند و از سعادت در دنیا و آخرت محروم شوند.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. علیرضا مختارپور قهرودی، ۷۲ سخن عاشورایی، ص ۶۰-۶۱.

معنای شقاوت و اقسام آن

«شقاوت» در لغت، از ماده «شَقِيَ» به معنای حالتی سخت و دشوار است که انسان را از پیمودن راه خیر، شایسته و کمال مادی و معنوی باز می‌دارد؛^۱ در مقابل، «سعادت»، از ماده «سَعِدَ» است که بر سُرور و شادی قلبی دلالت دارد.^۲ شقاوت، به دو نوع دنیوی و اخروی تقسیم می‌شود. آنچه در اینجا مورد نظر است، شقاوت اخروی است که در اصطلاح قرآن، به معنای ورود به دوزخ و چشیدن عذاب الهی است؛ «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَوَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ»^۳ آن روز که [قیامت] فرا رسد، هیچ‌کس جز به اجازهٔ او سخن نمی‌گوید. گروهی، بدبخت‌اند و گروهی، خوشبخت؛ اما آنها که بدبخت شدند، در آتش‌اند و برای آنان در آنجا، زفیر (فریادهای بلند) و شهیق (نال‌های طولانی) است.»

در قرآن کریم، سعادت اخروی به معنای نیل به بهشت و بهره‌مندی از نعمات آن است؛ «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَوَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا»^۴ اما آنها که خوشبخت و سعادت‌مند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند.»

شقاوت و سعادت اخروی، پیامد باورها، کارها و سبک زندگی انسان در این دنیاست؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۵ پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند و هرکس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کند، آن را می‌بیند.»

۱. لويس معروف، المنجد في اللغة والاعلام، ذيل واژه «شَقِيَ».

۲. احمدبن فارس، معجم اللغة، ج ۳، ص ۵۷، ذيل واژه «سعد».

۳. هود، آیه ۵ - ۶.

۴. هود، آیه ۱۰۸.

۵. زلزله، آیه ۷ - ۸.

عوامل و زمینه‌های شقاوت

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا برخی باوجود ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و روز قیامت، همانند دشمنان امام حسین علیه السلام، گمراه و بدبخت می‌شوند؟

علل شقاوت انسان، بر دو نوع کلی است که عبارت‌اند: درونی و بیرونی. علل درونی، اموری است که در درون انسان ریشه دارد و شامل جهان‌بینی و اخلاق، یعنی اوصاف و ملکات درونی او می‌شود. این علل، نقش مهمی در انتخاب سبک زندگی دارد و در واقع، افراد آن‌گونه‌که می‌اندیشند و اخلاقیات و ملکات درونی‌شان اقتضا می‌کند، عمل می‌کنند؛ «از کوزه برون همان تراود که در اوست.»

اما علل بیرونی، یعنی اموری که از بیرون بر انسان تحمیل می‌شود و او را به کاری وادار می‌کند؛ مانند فشار و اجبار دستگاه حکومتی عبیدالله بن زیاد که با تهدید به زندان، شکنجه، قتل و تطمیع به پول و مقام، کوفیان را روانه نبرد با امام حسین علیه السلام کرد.

در این میان، آنچه نقش اساسی در شقاوت انسان دارد، عوامل درونی است؛ یعنی ضعف ایمان و اخلاق؛ زیرا فردی که ایمان قوی و مبانی اعتقادی محکمی داشته و از فضایل اخلاقی برخوردار باشد، هرگز دچار گمراهی و شقاوت نخواهد شد و می‌تواند با همه عوامل شقاوت مقابله نماید: «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى؛^۱ هرکس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود.» چنان‌که امام حسین علیه السلام با شجاعت در برابر دستگاه فاسد یزید

ایستاد و خط عزتمندی را برای همه ترسیم نمود: «وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»^۱ هرکسی مانند من باشد، با فردی مانند یزید بیعت نمی کند.» امام خمینی رحمته الله نیز با الگوپذیری از حسین بن علی علیه السلام در برابر حکومت شاهنشاهی و فاسد پهلوی قیام کرد و به پیروزی رسید. به دلیل اهمیت عوامل درونی، دشمنان اسلام امروز در تلاش اند تا از طریق جنگ نرم، ایمان، بینش و اخلاق پاک جوانان مؤمن را نابود سازند. آنها به خوبی می دانند اگر مردم و به ویژه جوانان یک مملکت، از درون سست و توخالی شوند، به راحتی می توانند به درون کشور نفوذ کرده، همه ثروت های معنوی و مادی آن را چپاول کنند.^۲

در ادامه، به بررسی مهم ترین عوامل شقاوت می پردازیم:

۱. ترس

ترس، یکی از رذایل اخلاقی است. این صفت نکوهیده، مایه ذلت و زبونی و عقب افتادگی انسان می شود. نقطه مقابل ترس، شجاعت و شهامت است که مهم ترین کلید پیروزی و اساسی ترین پایه سربلندی و عظمت انسان هاست و نه تنها در میدان جنگ که در میدان های سیاسی و اجتماعی و حتی علمی، نقشی کلیدی دارد.^۳ قرآن درباره راز شجاعت و استقامت یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»^۴ بگو آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار دارند؟»

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۲. ر.ک: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، نشانی:

www.khamenei.ir

۳. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۲۲۹.

۴. توبه، آیه ۵۱ - ۵۲.

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بر پایه معرفت و ایمان به اینکه در عالم هستی، تنها پناهگاه و مؤثر حقیقی، خداست و دیگران در برابر قدرت او ناچیز و بی‌اثرند، به خوبی می‌دیدند که در میدان نبرد بر سر دو راهی قرار دارند که سرانجام هر دو، بهشت و خشنودی حق تعالی است؛ راهی به سوی شهادت که نهایت آن، سعادت است و راهی به سوی زنده ماندن و پیروزی که آن هم باعث افتخار در دنیا و آخرت است. خداوند در ستایش ایمان و شهادت اهل ایمان می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۱ اینها کسانی بودند که [بعضی از] مردم، به آنان گفتند: «مردم (لشکر دشمن) برای [حمله به] شما اجتماع کرده‌اند؛ از آنها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.»

امام حسین علیه السلام نیز یارانی شجاع و باایمان داشت که مورد ستایش بودند. شب عاشورا، وقتی زینب کبری علیها السلام از امام علیه السلام پرسید: آیا یاران خود را آزموده‌ای و به نیت و استقامت آنان پی برده‌ای؟ حضرت در پاسخ فرمود: «وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَوْتُهُمْ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِمْ إِلَّا الْأَشْوَسَ الْأَقْعَسَ يَسْتَأْنِسُونَ بِالْمَنِيَّةِ دُونِي إِسْتِنَاسَ الطِّفْلِ إِلَى مَحَالِبِ أُمِّهِ»^۲ به خدا سوگند! آنها را از خود راندم و آزمودم؛ در آنها جز دلاوران و والاگهران باصلابت و استوار ندیدم. آنان به کشته شدن در رکاب من، همانند کودک به شیر مادر مأنوس و مشتاق‌اند.»

بنابراین، همان‌گونه که ایمان قوی، عامل شجاعت و سعادت است، ضعف ایمان نیز عامل اصلی ترس از دشمنان خدا و شکست و شقاوت است؛ چنان‌که ترس کوفیان از زندان، شکنجه، مرگ و بیوه شدن زنان و یتیمی فرزندان، زمینه

۱. آل عمران، آیه ۱۷۳.

۲. عبدالرزاق مفرم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۱۹.

همکاری آنها با عبیدالله بن زیاد شد. کوفیان با وجود ارسال هزاران نامه به امام علیه السلام و دعوت از ایشان برای عزیمت به کوفه، وقتی با تهدیدهای عبیدالله مواجه شدند، با چرخشی عجیب، از مواضع قبلی خود عدول کرده، عازم جنگ با ولیّ خدا شدند.

آری، ترس، موجب خفت است و شجاعت و شهادت‌طلبی، سبب سربلندی، استقلال و افتخار یک ملت می‌شود؛ «یک ملت، اگر معنای شهادت را فهمید و دانست که برای آرمان‌ها چگونه می‌شود رفت و جان فدا کرد، آن وقت می‌تواند بی‌دغدغه و با استقلال زندگی کند؛ زیرا مرگ، دیگر مانعی برایش نیست. اگر جز این باشد، دشمن او را از مرگ خواهد ترساند و مثل بعضی از کشورها، بعضی از دولت‌ها و بعضی از ملت‌هایی خواهد شد که در مقابل دشمنان، ضعف نفس نشان می‌دهند.»^۱

۲. دنیاطلبی

دنیاطلبی، از عوامل شقاوت است؛ «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى؛^۲ ولی شما زندگی دنیا را مقدم می‌دارید؛ درحالی‌که آخرت، بهتر و پایدارتر است.» امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ اعْتَمَدَ عَلَى الدُّنْيَا فَهُوَ الشَّقِيءُ الْمَحْرُومُ؛^۳ هرکس به دنیا تکیه کند، بدبخت و بی‌بهره است.»

مطابق برخی روایات، دنیاطلبی ریشه همه گناهان است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا؛^۴ سرچشمه همه گناهان، دوستی دنیاست.»

۱. علیرضا مختارپور قهرودی، ۷۲ سخن عاشورایی، ص ۱۵۱.

۲. اعلی، آیه ۱۶ - ۱۷.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۶۰۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

دنیاطلبی، مراتبی دارد و انسان‌ها با توجه به شرایط خود، در گرایش به دنیا و ترجیح آن بر آخرت، سطوح مختلفی دارند؛ برخی چنان شیفته دنیا شده‌اند که تنها همین زندگی دنیوی را زندگی حقیقی به شمار آورده، آخرت را انکار می‌کنند؛ مانند کفار و منافقان؛ اما برخی دیگر، ممکن است به جهان دیگر اعتقاد داشته باشند، ولی این اعتقاد، هیچ تأثیری در عملکرد آنها ندارد و چنان سرگرم دنیا شده‌اند که گویی هیچ باوری به قیامت ندارند؛ اما گروه سوم، کسانی هستند که ایمان به آخرت دارند، ولی گرایش آنان به آخرت، کمتر از گرایش به دنیا و یا در حد آن است. از میان این مراتب، مرتبه سوم برای مؤمنان نیز ممکن است و آنها باید مراقب این مرتبه از دنیاگرایی باشند و نیز مواظبت کنند تا از این مرتبه به مراتب بالای دنیاطلبی نرسند.^۱

بر این اساس، یکی از عوامل مهم بدبختی دشمنان امام حسین علیه السلام، دنیاطلبی بود. عمر بن سعد، نمونه بارزی از این افراد است. او سخت شیفته قدرت و مقام بود و برای از دست ندادن حکومت ری، به جنگ با امام حسین علیه السلام رضایت داد. عبیدالله بن زیاد، به عمر بن سعد دستور داد تا به جنگ امام برود و این در حالی بود که ولایت ری را به او واگذار کرده بود؛ ولی عمر بن سعد در ابتدا عذر آورد. ابن زیاد گفت: پس، فرمان حکومت ری را به ما برگردان. عمر بن سعد، درخواست مهلت کرد و روز بعد، از ترس اینکه مبدا ولایت ری را از دست بدهد، پذیرفت.^۲

فردق در پاسخ امام حسین علیه السلام درباره مردم کوفه می‌گوید: «قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَأَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ»^۳ قلب‌هایشان همراه تو، ولی شمشیرهایشان علیه تو است.»

۱. حسن صادقی، اخلاق اسلامی (برگرفته از آثار آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی)، ص ۱۳۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۴.

۳. همان، ص ۳۶۵.

استاد مطهری رحمته الله علیه در توضیح پاسخ فرزدق می نویسد:

«فرزدق نظر عامه مردم را گفت؛ عامه ای که محکوم روش کبرا و رؤسا بودند و از خود اراده ای نداشتند... در حقیقت، معنای جمله فرزدق این است که دل اینها با تو است، ولی دلشان هیچ کاره است، حاکم معزول است؛ ولی شکمشان با دشمنان تو است. اینها بنده شکم اند و به امر شکم، با دل خودشان می جنگند، قبل از اینکه با تو بجنگ اند.»^۱

امام علیه السلام روز عاشورا درباره آثار دنیاگرایی فرمود:

«ای مردم! خداوند دنیا را محل فنا و زوال قرار داد... که اهل خویش را تغییر داده و وضعشان را دگرگون می سازد. مغرور و گول خورده، کسی است که فریب دنیا را بخورد و بدبخت، کسی است که مفتون آن گردد. ای مردم! دنیا شما را نفریبد که هرکس بدو تکیه کند، ناامیدش سازد و هر آن که بر وی طمع کند، او را به یأس و ناامیدی کشاند و شما اینک به امری هم پیمان شده اید که خشم خدا را برانگیخته و به سبب آن، خدا از شما اعراض کرده و غضبش را بر شما فرو فرستاده است.»^۲

۳. پیمان شکنی و بی وفایی

یکی از بدیهی ترین ارزش های اجتماعی، پایبندی به تعهدات است. اعتماد متقابل افراد جامعه، از سرمایه های مهم زندگی جمعی به شمار می رود و پیمان شکنی، گناهی است که رشته اطمینان و اعتماد عمومی را پاره نموده، زیربنای روابط اجتماعی را سست می کند. قرآن کریم یکی از اوصاف ابرار و نیکان را وفای به عهد می داند؛ «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا»^۳ کسانی که به

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۲ (یادداشت ها)، ص ۹۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵.

۳. بقره، آیه ۱۷۷.

عهد خود، هنگامی که عهد بستند، وفا می‌نمایند.»

همچنین، از ویژگی‌های مؤمنان رستگار، رعایت امانت و عهد است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۱ و آنان که امانت‌ها و عهد خویش را رعایت می‌کنند.»

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^۲ کسی که به عهد و پیمان خود پایبند نیست، دین ندارد.» این تعبیر، نشان می‌دهد دست‌کم یکی از ارکان مهم دین، وفای به عهد است.^۳ علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «أَصْلُ الدِّينِ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»^۴ اساس دین، ادای امانت و وفای به پیمان است.» و نیز در فرازی دیگر می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ»^۵ کسی که به خدا و قیامت باور دارد، باید به عهد خود وفا نماید.» کسی که دارای منش و خصلت وفاداری باشد، هیچ‌گاه به خود اجازه پیمان‌شکنی نمی‌دهد و آن را نشانه ضعف و زبونی می‌داند.^۶

یکی از اوصاف مشهور کوفیان، پیمان‌شکنی بود. حدود هیجده‌هزار نفر از آنها با حضرت مسلم رضی الله عنه بیعت و اعلام وفاداری کردند؛ اما در نهایت، حضرت را تنها گذاشتند.^۷ امام حسین علیه السلام در روز عاشورا کوفیان را به سبب نقض بیعت و پیمان‌شکنی نکوهش کرده، فرمود:

۱. مؤمنون، آیه ۸.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۴۶.

۳. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۵۴.

۴. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۹۴.

۵. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۶. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

۷. گروه مؤلفان، پیشوایان هدایت، ج ۵، ص ۲۲۵؛ سید جعفر شهیدی، قیام حسین علیه السلام، ص

«... تَبَّأ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَتَرَحُّبًا! حِينَ اسْتَصْرَحْتُمُونَا وَالْهَيْبَنَ، فَأَصْرَحْنَاكُمْ مُوجِبِينَ؛ سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا لَنَا فِي أَيْمَانِكُمْ! وَحَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارًا أَفْتَدَحْنَاهَا عَلَيَّ عَدُونًا وَعَدُوِّكُمْ!... أَجَلٌ وَاللَّهِ! الْخَذْلُ فِيكُمْ مَعْرُوفٌ، وَشَجَّتْ عَلَيْهِ عُرُوقُكُمْ، وَتَوَارَتْ عَلَيْهِ أُصُولُكُمْ وَفُرُوعُكُمْ، وَنَبَتَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ، وَعَاشِيَتْ بِهِ صُدُورُكُمْ فَكُنْتُمْ أَحْبَبَ ثَمَرَةَ شَجِيٍّ لِلنَّاسِ وَأَكْلَةً لِلْغَاصِبِ...»^۱ ای مردم! نتنگ و خواری و حسرت بر شما که با اشتیاق ما را به سوی خود خواندید و هنگامی که درخواستان را اجابت کردیم و به سوی شما آمدیم، شمشیرهای خویش را به روی ما کشیدید... چرا عهد و پیمان خود را شکستید؟ آری، به خدا سوگند که این پیمان شکنی، عادت دیرینه شماست که رگ و ریشه تان بر آن استوار شده، تنه و شاخه شما آن را به ارث برده، دل هایتان با این عادتِ نکوهیده رشد نموده و سینه هایتان با آن مملو گردیده است. به آن میوه نامبارک شبیه هستید که در گلوی باغبان رنج دیده اش گیر کند و در کام غاصب ستمگر، شیرین و گوارا باشد.»

برخلاف کوفیان بی وفا، یاران و اصحاب امام علیه السلام تا آخرین لحظه بر سر پیمان خود ماندند و جان خویش را عاشقانه فدای حضرت کردند. امام علیه السلام در شب عاشورا درباره یاران خود فرمود: «همانا من یارانی باوفاتر [به عهد خویش] از یاران خود سراغ ندارم و بهتر از ایشان نمی شناسم.»^۲

یاران امام علیه السلام در شب عاشورا با سخنانی استوار، وفاداری خود را اعلام کردند؛ چنانکه سعد بن عبدالله گفت: «به خدا سوگند! ما دست از یاری تو بر نمی داریم تا در پیشگاه خداوند ثابت کنیم که حق پیامبر را درباره تو مراعات نمودیم. به خدا سوگند! اگر بدانم که هفتاد مرتبه کشته می شوم و بدنم را آتش زده

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

۲. ابن نما، مشیر الأحزان، ص ۵۲.

و خاکستر را زنده می‌کنند، باز هم هرگز دست از یاری تو برنمی‌دارم و پس از هر بار زنده‌شدن، به یاریت می‌شتابم؛ در صورتی که می‌دانم این مرگ، یک بار بیش نیست و پس از آن، نعمت بی‌پایان خدا است.»^۱

در میان یاران امام حسین علیه السلام، حضرت عباس علیه السلام، مظهر بارز ایثار و وفاداری است. در زیارت‌نامه ایشان می‌خوانیم:

«أَشْهَدُ لَكَ بِالنَّسْلِيمِ وَالتَّصَدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِحَلْفِ النَّبِيِّ...»^۲ گواهی

می‌دهم برای تو که نسبت به حسین علیه السلام، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، مقام تسلیم و تصدیق و وفاداری و خیرخواهی را در حد کمال داشتی.»

عباس، یعنی تا شهادت یگه‌تازی عباس، یعنی عشق، یعنی پاک‌بازی
 عباس، یعنی با شهیدان هم‌نوازی عباس، یعنی یک نیستان تک‌نوازی
 عباس، یعنی رنگ سرخ پرچم عشق یعنی مسیر سبز پُر پیچ و خم عشق
 جوشیدن بحر وفا، معنای عباس لب‌تشنه رفتن تا خدا، معنای عباس^۳

۴. لقمه حرام

مرحوم ملا احمد نراقی، مال حرام را از بزرگ‌ترین عوامل هلاکت انسان و مهم‌ترین مانع رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «بیشتر کسانی که به هلاکت رسیده‌اند، به سبب خوردن مال حرام بوده و اکثر مردمی که از فیوضات و سعادات محروم مانده‌اند، به واسطه آن است... کسی که تأمل کند، می‌داند که خوردن حرام، اعظم‌حجابی است که بندگان را از وصول به درجه ابرار [بازداشته] و قوی‌تر مانعی است برای اتصال به عالم انوار.»

۱. همان.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۲۹۵.

ایشان در ادامه می‌فرماید: «آری، دلی که از لقمه حرام رویده شده باشد، کجا و قابلیت انوار عالم قدس کجا؟ و نطفه را که از مال مردم به هم رسیده باشد، با مرتبه رفیعهٔ انس با پروردگار چه کار؟ چگونه پرتو لمعات عالم نور، به دلی تابد که بخار غذای حرام، آن را تاریک کرده؟ و کی پاکیزگی و صفا از برای نفس حاصل می‌شود که کثافات مال مشتهه آن را آلوده و چرک نموده باشد؟»^۱

در شرح حال رسول خدا ﷺ آمده است: «پس از روزی بس سوزان، امّ عبدالله ظرف شیری برای افطار رسول خدا ﷺ فرستاد. حضرت ظرف را به وی بازگرداند و به وی پیغام فرستاد که: این شیر را از کجا آورده‌ای؟ امّ عبدالله گفت: از گوسفند خویش. سپس فرمود: این گوسفند را از کجا آورده‌ای؟ امّ عبدالله گفت: از مال خود خریده‌ام. سپس، ایشان شیر را آشامید. فردای آن روز، امّ عبدالله نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! به جهت گرمی هوا و درازی روز، ظرف شیری برایتان فرستادم؛ امّا شما آن را همراه پیکی بازگردانید؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بِذَلِكَ أُمِرَتِ الرَّسُلُ أَنْ لَا تَأْكُلَ إِلَّا طَيِّبًا وَلَا تَعْمَلَ إِلَّا صَالِحًا»^۲ به سبب همین، پیامبران فرمان یافته‌اند که جز حلال نخورند و جز کار نیک، انجام ندهند.»

گویند: «یکی از پادشاهان، آهوئی برای یکی از علمای بزرگ فرستاد و پیام داد که این آهو، حلال است؛ از گوشت آن بخور؛ زیرا من آن را با تیری که به دست خودم ساخته‌ام، صید کرده‌ام و هنگام صید آن، بر اسبی سوار بودم که آن اسب را از پدرم ارث برده‌ام.

آن عالم در پاسخ گفت: به یاد دارم، یکی از پادشاهان به حضور استادم آمد و دو پرنده دریایی به او تقدیم کرد و گفت: از گوشت این دو بخور؛ من این دو

۱. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۴۲۸.

۲. اسماعیل حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۸۸.

پرنده را با سگ شکاری خودم صید کرده‌ام. استادم گفت: سخن درباره این دو پرنده نیست؛ سخن در غذایی است که به سگ شکاری خود می‌دهی؟ آن سگ، مرغ کدام پیره‌زنی را خورده تا برای صید، نیرومند شده است؟ بنابراین، اگر فرض بگیریم این آهو را با تیر ساخته خودت و سوار بر اسب به‌ارث‌رسیده از پدرت صید کرده باشی، باز مهم آن است که این اسب، علف کدام ستم‌کشیده را خورده است که نیروی حمل تو را برای صید یافته است؟^۱

از نظر معنوی نیز آثار خوردن غذای حرام، غیرقابل انکار است. در ذیل به برخی از این آثار و پیامدها اشاره می‌شود:

- عدم قبولی عبادات:

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَكُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالِنَّارُ أَوْلَى؛^۲ نماز کسی که لقمه‌اش حرام است، تا چهل شب قبول نمی‌شود و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی‌گردد و هر مقدار که بدن انسان از لقمه حرام پرورش یافته باشد، سزاوار آتش و سوختن است.»

- تأثیر بر نسل انسان:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ، وَلَا عُمْرَةٌ، وَلَا صَلَاةٌ رَجِمَ، حَتَّىٰ إِنَّهُ يَفْسُدُ فِيهِ الْفَرْجُ؛^۳ کسی که مال حرام به دستش آمده، نه مکه‌اش، نه عمره‌اش، نه صلهٔ رحمش، هیچ‌کدام از آنها مقبول نیست و این لقمه، حتی روی نطفه‌اش اثر می‌گذارد.»

۱. محمد محمدی اشتهاردی، سرگذشت‌های عبرت‌انگیز، ص ۶۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

۳. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۶۸۰.

- قساوت قلب:

امام حسین علیه السلام خطاب به دشمنان خویش فرمود: «وَيَلِكُكُمْ مَا عَلَيْنَكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلِكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلَأْتُ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ...»^۱ وای بر شما! چرا خاموش نمی شوید تا گفتارم را بشنوید؟ من شما را به راه رشد فرامی خوانم؛ هرکه از من پیروی کند، از راه یافتگان و هرکه سرپیچی کند، از هلاک شوندهگان خواهد بود و همه شما سرپیچی دارید و ناشنوایید؛ زیرا بخشش هایتان در حرام، منحصر شده و شکم هایتان از حرام پر گشته و خدا بر دل های شما مهر زده است.»

۱. خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.